

# چند سالاری

مشارکت و مخالفت

رابرت دال

ترجمه

ابراهیم اسکافی

www.ketab.ir

عنوان و نام پدیدآور: چندسالاری . مشارکت و مخالفت/ رابرت دال؛ ترجمه ابراهیم اسکافی.  
 سرشناسه: دال، رابرت آلن، ۱۹۱۵-۲۰۱۴ م.  
 مشخصات نشر: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۷  
 مشخصات ظاهری: ۲۹۸ص  
 فروست: مجموعه مفاهیم علوم اجتماعی ۳۰  
 شابک: ۸۰۰۰-۸۵۱۴-۶۰۰-۹۷۸  
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
 یادداشت: عنوان اصلی: Polyarchy. Participation and opposition  
 موضوع: Opposition (Political science)  
 نوع: مشارکت سیاسی Political Participation  
 سناسه روده: اسکافی، ابراهیم، ۱۳۵۳- مترجم  
 رده بندی کنگره: JF۵۱۸/د۲ج۹ ۱۳۹۷  
 رده بندی دیوبند: ۳۲۱/۰۸  
 شماره کتابخانه ملی: ۵۵۳۰۹۲۶



چندسالاری  
 مشارکت و مخالفت  
 نویسنده: رابرت دال  
 مترجم: ابراهیم اسکافی  
 انتشارات شیرازه کتاب  
 طراح جلد: پردیس نوری  
 تیراژ: ۵۵۰ نسخه  
 چاپ اول: اسفند ۱۳۹۷  
 حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۱۱۱  
 تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱  
 همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲  
 سایت: [www.shirazehketab.net](http://www.shirazehketab.net)

## فهرست مطالب

|     |                                                      |
|-----|------------------------------------------------------|
| ۷   | یادداشت دبیر مجریه                                   |
| ۱۱  | فصل اول: مردم‌سالاری و ارزش‌های عمومی                |
| ۲۹  | فصل دوم: آیا چندسالاری مردم‌سالاری است؟              |
| ۴۹  | فصل سوم: توالی‌های تاریخی                            |
| ۶۷  | فصل چهارم: نظام اجتماعی - اقتصادی: تمرکز، پراکندگی؟  |
| ۸۳  | فصل پنجم: نظام اجتماعی - اقتصادی: سطح، عمق           |
| ۱۰۵ | فصل ششم: برابری‌ها و نابرابری‌ها                     |
| ۱۳۳ | فصل هفتم: خرده‌فرهنگ‌ها، الگوهای شکاف و کارآمدی دولت |
| ۱۵۵ | فصل هشتم: عقاید فعالان سیاسی                         |
| ۲۳۱ | فصل نهم: کنترل خارجی                                 |
| ۲۴۷ | فصل دهم: نظریه: خلاصه و شرایط لازم                   |
| ۲۵۳ | فصل یازدهم: پی‌نوشت: تأملاتی برای راهبردهای تغییر    |
| ۲۷۷ | پیوست‌ها                                             |

## یادداشت دبیر مجموعه

انتخاب واژه چند سالاری توسط رابرت دال در این اثر بدعت‌گذار در زمینه گذار نظام‌های سیاسی از یک ساختار به ساختاری دیگر، به جای واژه مردم سالاری یا دموکراسی به دو دلیل انجام شده است. دلیل اول آنکه بتوان عوامل دیگری را علاوه بر مشارکت مردم در برپاساختن مردم سالاری شناسایی کرد؛ دلیل دوم آنکه، ابزارها و واسطه‌هایی را برشمارد و به خواننده معرفی کرد، که به میانجی آن، مردم در اجتماع و سیاست مداخله می‌کنند تا نظام سیاسی‌ای را تأسیس و بنایش را تضمین کنند که نام آنها را بر خود دارد.

پایان دهه ۱۹۶۰ میلادی و آغاز دهه ۱۹۷۰ شاهد برآمدن نظام‌های جدید به حوزه مغفول مانده‌ای است در علوم سیاسی در جهان غرب به گونه هدف از آن، مطالعه تحولات مربوط به گذار از یک نظام سیاسی به نظامی دیگر است. تا پیش از این، موضوع گذار نظام‌های سیاسی در یک انحصاری یا تحت سلطه اندیشه‌ای بود که زمینه این گذار را در شیوه‌های تولید ثروت در جامعه می‌دید و برآمدن فاعلانی که یا مالکان این ابزارها بودند یا در سودای

تملک آنها. بر اساس دیدگاه مزبور اگر این زمینه آماده بود، انجام آن، یعنی خود گذار، زمانی عملاً به وقوع می پیوست که گروه‌های کوچکی از فعالان سیاسی به نحوی اراده گرایانه در جهت این گذارها تلاش می کردند. اما تجارب گذارهای متعدد سیاسی که پس از پایان جنگ‌های جهانی اول و دوم به وقوع پیوستند، همگی به نوعی خط بطلانی کشیدند بر این نظریه‌های ده‌انگاران.

برخلاف آن تصورات پیشین، تجارب گذار از یک نظام به نظامی دیگر در کشورهای ده‌ان پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم به نظر از دو الگوی دیگر پیروی می کرد. "الگوی اول، هم شامل تغییر نظام‌های بیش و کم باز بود به نظام‌های بسته از آن نوع که در اتحاد جماهیر شوروی حاکم بود و هم شامل تغییر نظام‌های فئودارایانه به نظام‌های باز، از آن نوع که در اروپای غربی و آمریکای شمالی برقرار بود. در این الگوی اول، بیش از آنکه شیوه تولید ثروت و صاحبان ابزارهای این تولید نقش داشته باشند، نقش ارتش‌های بیگانه مؤثر بود. نه آنکه اثباتی از نخبگان خود این کشورها به این یا آن نظام بسته یا باز گرایشی نداشتند، اما عدم ریشه‌دار آنها نبود که نهایتاً سمت و سوی اتخاذ شده را تعیین کرد. آنچه تعیین کننده بود، نیرویی بیرونی بود که کفه ترازو را به این سو یا به سوی دیگر سنگین کرد.

الگوی دوم مشتمل بود بر خیل نسبتاً گسترده‌ای از کشورها که پس از فروپاشی امپراطوری‌های بزرگ در جنگ جهانی اول و شکل گیری جهان دوقطبی پیرو دومین جنگ جهانی را، فرصت مناسبی یافتند برای اعلام استقلال به عنوان یک واحد سیاسی مستقل. در نوع نظامی که آنها برای خود اتخاذ کردند نیز نه چندان می شد رد پای شیوه تولید ثروت را پی گرفت و نه تأثیر مستقیم صاحبان ابزار تولید را. به نظر می رسد که در این انتخاب، آنچه تعیین کننده تر از سایر عوامل بود، ذهنیت حاکم بر نخبگان سیاسی ای بود که

کشورشان را در راه این استقلال هدایت کرده بودند.

بدین ترتیب، پرسش از کم و کیف گذار، به یک پرسش به معنایی جدید در حوزه علوم سیاسی تبدیل شد که نه ممکن بود آن را به عوامل صرفاً اقتصادی تقلیل داد، نه به زمینه اجتماعی ای که گفته می شد با برآمدن این یا آن ساختار سیاسی خوانا ترند و نه به اراده صرف بازیگرانی که در این صحنه دست بالا را داشتند یا می یافتند. همه اینها و عوامل دیگری همچون جنگ، جستجوی هویت ملی، مداخله آشکار و پنهان نیروهای خارجی... می بایست در نظر گرفته می شدند و همزمان می بایست راهی پیدا می شد که وزن و تأثیر مطلق و نسبی هر یک از این عوامل سنجیده شود.

تلاش برای دست آوردن فهرستی از این عوامل و امکانات عملی و نظری برای شناسایی تأثیر آنها، موضوع بحث و بررسی در کتاب حاضر هستند. کتابی که به درستی می توان آن را کتابی بنیانگذار در مبحث «گذار و تثبیت» نظام های سیاسی دانست و از این منظر، هم روش شناسی، هم یافته ها و هم هشدارهایش در زمینه پرهیز از تقلیل های سهل انگارانه، همه و همه در زمره دستاوردهای ماندگار - هرچند نه همواره مورد عنایت محققان - علوم سیاسی به شمار می آیند.

مراد ثقفی